

صاحب اسرار
طالع تصنیف

۱۳۳ قایل ۴۱

ربیع - ۱۷۰۰ از دریا به ایران (تا ۲۸۸ میل ۱۲۲۵
سپتامبر ۱۹۵۹

این بود بخت من از اسرار لایح - عزتت همان ماسیه (اطلاع در همه بخت
که بهار ویت چهل هزار بیت - از آن گشته سورا دارد و در آن اد
رفیقش شکر خدایه کرده
سور مردم سمعی در راه لایح

چه دگر کسی نسبی چه رتبا گمان
سراغ از سروده پیشه لایح
میان گدایانی همان لاکه زاری
که بود سخن مردم تا بکاره
که نایب است لاریش تا ساز گمان

لایح امه بطبع و فرم لایح
گزینت سادا که در گمانی جان
ز یاد فرانت نگر آس آره
از آن تا با بر کند قرع با تو
جان با تو تا ساز گمان ز ترا

از امری

سراغه کردن رود کار سخن
چو رفت لورفت اعتبار سخن
از آن ماه افتما سخن
بیار است سگو عذار سخن
ز تو نه سگفته لایح سخن
نزار ملک با بر از سخن

در نفاقران که لایح سخن
لایح اعتبار سخن بود درود
در نفاقران او و اصر تا
چو در دوی و سخن و انوش
بیان ادب تا که آره لایح سخن
تراش چه جوئی که زین پس سخن

کرنہ اور آواز کے
کے اور بعد کا

میں نے یہ سیکھا ہے کہ
میں نے یہ سیکھا ہے کہ
میں نے یہ سیکھا ہے کہ

میں نے یہ سیکھا ہے کہ
میں نے یہ سیکھا ہے کہ
میں نے یہ سیکھا ہے کہ

میں نے یہ سیکھا ہے کہ
میں نے یہ سیکھا ہے کہ
میں نے یہ سیکھا ہے کہ

بیانیه جمعیت سرداران در پایه صبح از محمد صبح پادار ۱۳۰۶ - ۴۱

میتوانیم اولین بیانیه «جمعیت ایرانی پاداران صبح» منتشر کنیم
جمعیت را مردم صلح دوستی گذر با اعلام در پشت از طرف عموم مردم پادار
ایران مورد استقبال نمایان تحسین قرار گرفت. این بیانیه در
«بروم بودن» که مکتب صادره ای اقبالی نامی است که در اصلاح را
نیز همکاران بدون هیچ وجه در پی مجامع و کماذ صل کرد. در ضمن و منتهی صادر
که بدست صبح دوست ایران نیز در این اوقات در اعتراضات و کوششهای
بیدار و بی شکست بود. هدف فقط صبح پاداران است که در بدین
لحاظ و به پروردگار خود، دل متفق بود که جمعیت بنام «جمعیت
پاداران صبح» در تهران تشکیل کرده تا تمامی مردم ایران را در راه
حفظ صبح و صلح پیوندد. جمعیت پاداران صبح از تمام پاداران صبح
دلت ایران، از پاداران که با هم میگویند که در میان خود علاقه مندند، از پاداران
که نمیتوانند فرزندان آنها در صبح نگه شوند، از هم سرداران مدنیانی که
مال نیتند، از نویت ملی در برادر طار کردن، در فدره نهاده که مخاطب فقط
صبح است، مخاطب فقط تمدن است، مخاطب ساری است و آرزوی آن است که
مکتبش بر فرزند و با حضرت به جمعیت پاداران صبح پیاده صبح

لبقه سانه جمعیت براداران صم

را تقویت کنه -
کارنامه ایرانیان راضیه و خرمخواره هرمنظر از یک سانه که معتقد است
ندش آنرا تا ما داریم به صفت دوستداران صم به پیوندند در این عمل از بعد
رنگت چونه
ز جمله زمانی تو هم به اول سال ۲۲۰

بوی آینه سوال لمقات زهدش مانوشت صم ۲۱

• ما دست خود را بوی جمعیت ایران براداران صم دراز کنیم و اعصاب
بیم که در درله حفظ صم با بیم بزدن خود از آن نشان کنیم
صنها از کله ارباب نظرها = هرمنظر از سگ سنان راهای
در فردا - بکنیم که از آن سده است این جمعیت که برایش فقط صم
بفرموده صلاح محمودی در رخ نور دارند - - - -

میان صده صفر ۲۱

افست صم در لوله راجع به صم و اباب

اباباه اهل بیتان مقدسان گفت که در تاریخ صد سال افیر کور ما هم صم واقع

عمر افلاک مسقطه آینه نهضت صلح تبعیت ایران و از آن

صلح نهضت آن کور ما را بخورد صم کز راه نهضت صلح رانی

در کور ما دیده آمد که نهضت کوی ایران پس از صلح مبارکمان

به نمر رسد رگ از این نظر نهضت آن ایران کور است نه این

دیده آورده که ز زینل دیگر مورد تبعه قرار نگیرد

ار طرف دیگر نهضت طایفه صلح نیت ایران نهضت دالم

که با نمر صلح دیگر نمره آتش نورد این آتش کوی و ارتباط نزدیکیم

پس از هم در آتش کور نهضت آن ما محو می است

نما توان از ادب است صم نامه ما کرد و نام بار را بر رانی

زیر اقصیه حد صیغ او از رز حاد دانی است که صم در ادب

فاز می طایفه مبارک و شخص خود را دارد کور صلح نامه ۱۳۲۱

نهضت آن کور ما در به است الام نیر و ای راهبر (تمام) امروز ما

در حدت نهضت عظیم صلح خوئی مردم ایران نهضت آنرا دارنده که استعداد

در نمر خود را با بهترین صورت نبردیم و همه کشته

معجم البلدان

118

В опрeки репрессивным законам
был создан Иранский совет сторонников
мира, куда вошли известные политичес-
кие деятели Ирана, представители
университетов и религиозных
культов. За герезвиганто короткое
время (пятью месяца) в Тегране
было собрано свыше 500 тысяч
подписей под Стокгольмским Воззва-
нием.

Движение за мир приняло
в Иране такой размах, что
все попытки реакционных кругов
и правительства обвинить его вне
закона провалились.

18-19 - 1945

تذکره اول ۱۹۵۸ جهت بودارال مع برزن کنگر

خودکام جمعیت راهبانه ۴۲۷۲ حوثة تعداد الصفا

در دفتر خوار خوار ۱۹۵۸ به ۱۹۵۸ خوار

در مائولاد خوار ۱۹۵۸ شکر برار بی شکر

۱۳
۴۱
پست محترم جمعیت ایرانی هواداران صلح

موقوفه محترمه موزه ایران باستان شماره ۶۵۹ طرف وصول ایرانی
(۱۳۲۰)
بخشید. از دعوتی که گنجینه جهانی هواداران صلح برای ۲۲ آبان
از این جانب گنجینه از من ثابت شدیم و لی تا زمانه بود مطابقت
مزارع و انعام و طایف ناسیونال میسر خواهد شد در حضور در گنجینه موزه
میزایم و از آنجا خود را برای گرفتن گنجینه جمعیت ایرانی هواداران

صلح که گنجینه آن ضایع خواهد شد در گنجینه موزه

صلح شماره ۴۵ مهر ۱۳۲۰

۹ مهر ۱۳۲۰
(۴۷ مهر)

جریان اولی مجمع عمومی جمعیت ایرانی برادران صلح

در ساعت ۱۰ صبح روز جمعه ۱۹۱۹ مجمع عمومی جمعیت ایرانی برادران صلح
با حضور تقریباً همه اعضاء جمعیت در مدرسه باغ ضراب در کلاس اول
تکلیف کرده بحول اداره طلبه مجمع عمومی طبعاً اساتید با هیئت مدیره
یکبار از همان کلاس اول با حضور آقای احمدی و آقای دکتر کتک
رئیس و اعضاء کنگره و محمود مرنز در خارج حضور نمودند و هیئت طلبه را اعلام داشتند
(که ضراب در کلاس اول بکلیت مازند حضور داشته باشند)
آقای مرنز دبیر جمعیت دستور طلبه و برنامهداران را شرح زیر باطلای مجمع
عمومی رسانید
۱- تعلق افتاد به ضراب در کلاس اول با رئیس هیئت مدیره
تعلق با

خان آمان ، ملا فخر با نام خانگوش کور آرست آنی که برای بدنام کردن و محق
ساختن جمعیت با از طرف مخالف طلبان بعضی بیروت بازم جمعیت برادران صلح
صلح همه صحنه در مرکز و بعضی در لایحه که بعضی سائل (بسیار در آن حواله) و بعضی بگرد
تجاوز از طرفه برادران ضراب از طرفه برادران صلح (بسیار در آن حواله) و بعضی بگرد
ایرانیان یا کار این جمعیت بدینا برشته در صورتیکه قتل از آن مردم از ادبنا مارا
بسیار ستمی در آن کنگره میرود. این قتلش جوانمردانه و بی پایه ایران بدینا بدل در
که ایرانیان از ادبنا و متعلق در ایرانیان نوک و کارکنان (بسیار در آن حواله) و بعضی بگرد
و ایرانی که در مجموع همه برادران صلح همانی (بسیار در آن حواله) و بعضی بگرد
باید بکنند در سران برادران صلح (بسیار در آن حواله) و بعضی بگرد
درین توفیق را یافته ام که امروزه نخستین مجمع است افتاد و بکنند و در میان آن کرد
همه آنکس و بفرمایم شایسته و صفتش و صفتش آینه را اززم
دوستان عزیز با این من بر طرف شده اما امید است که روز بعد قدرت میگردد

که سیزده تا بیست و یک در سیزده تا بیست و یک ص ۲
اکتول

در این طبع شهراتی که در این نقش حصه اولی و دوم و سوم و چهارم و پنجم
۱- مجمع عمومی با مالیه صنع و خلاف آن در دولت اترافی است و از دولت که در آن
صاحب آن صنع طبعه مردم زنده و گاهی را که منطبق صنع در توصیف دارد از آن
۲- مجمع عمومی با صید قطعاً بر است باقی و با اثر است بهر آن ایران را از دیگر
که در گت مردم و سایر آن که با استوار گن جان بود از آن صنع
و سازمان ملل متحد است و تقاضا که در آن را که در آن و با دیگر
نسیان که سایر و ضرب افتلاف بعد را از راه است آن نیز صنف است
در ربع ماضی جان مانگ و دیگر از تحکام و در فتنه آن صنف در این
قطعانه نصب در
صنف ۷ مصدق

۴ که دوران پر حاشیه زندگی خویش را در دوران صرف محکم شایسته و
 ایران کریم بود در پس آنرا وقف خدمت به بعضی عالیترین آرمان
 مکتب به مردم حال نمود ۲۴

صلح زندگی نامزدانه، زندگی به دوستانه و نوع خویشانه را برود
 او که ضمن خدمت حقیقت مسائل امر را شنید، او که
 در تمام ابعاد مسائل از مردم دیگر و عدالت و آزادی « امر آزادی
 خدمت آزادی » سخن گفت، او که بیست و پانزده سال به این اونها
 و سایر کارهای حرفه ای در او در او خدمت امر را به آن روزگار میبرد

۴ از انبوهی دستاورد حقیقی علم و فرهنگ به (۲۹)
 بود که علم و زراعت و عدالت « در این است که آفرینش با مردم
 برتر از همه بود و حقیقتاً در مردمان ایران خود در درازگاه
 ضمیمه پیام فرستاد . دانشمندی به ارادین ... ۲۰/۲۱
 با مردانیت که در ... (ص ۲۲) (۲۱)

بندگوار در میان عمر به شورش عظیم بود که مردم عجمه امان گنده
و بخارنه داشتند از آن سردار است : آنگاه - عمر من در بیستم
صفر ۳۵

سایر سال همچنان حال مرا سگدار دوانا - عمر من ریب نام است از نه مرا کوزل
زنده نگه داشته اند نه آینه بر آینه با سعادت است که وطن ما موطنان می
خوانند در است.

گذشته ما سردوار یک و ما یون کشته بود ولی آینه گرم و گرا و در خان
و روشن و امید کنی دکا کار است (گورزن شیره)

من و هاشم و چه نایبم، چه بانم چه بوم آینه از شما در باره در در اکتفا
است شما بیدار زنده بماند و فریب زندگی کشته.

زندگی بدون ترس و گران، بی گرسنگی و سبزه، فارغ از ظم و روز و ای از
موسیر و نا گهر.

هم وطنان من ایست بر پایه داران مردم اراد و بود در ستان تقوی (مجموعه)
نگان در دکان صفای در کتب مال جهان بزرگشته همان گرسنه و در بعضی
خود را بدست ز نزال آن مردم کشتی و گشتی خوانده اند

این در دکان است فطرت و فطوره بر پایه کتبه بیره در زنده و لهر
عازت کتبه ممراد باز در جهان را آشفته بخوانند و آنگاه یک صبح جهان بود
رادر این منزه شده.

است - این ضحاک چون آشام و عمار گران بر کوه و بی نام با لایت و عاقبت
دگت خن نادر سیکته و آینه در همان که در کور صند زنده که آینه گرسنه را از
خون زان و کور گان و لطمه ای دگر گان آن شرح نام کتبه

ولی بماند این بسیار آن عفویت و از نه و در آن قوت خود زنده با این
سرفاق آن حوران خواننده زنده و نه حوران بیدار و در پیشا جهان قریب این
رنگ آینه و سیمانه و صفایت بارانه را خواننده خودد بلکه بر عکس هر آینه

۴ بقه بیام چهار به ارکان کتبه در صبح

که اکتب بود است و ما را که صند طبله را رهنه افروز و مردم کس کسایخ بر سر بود
اکثریت روز افزون بود ارکان صبح و کتبه داران کثیر تر از کار و اتفاقان
صورت آ و صفو شان خیره آ و ارابه و الا ان شان در حفظ صبح و دفع صند
راست آ و عقل ناپه بر سر بود

در سن ما علم و غم کتبه و ساز و آواز که سنت ما رضا کتبه جان بعمل
آید بیشتر از نایفه مرز و تقرب با صل و در غایت در انصار آن بر بگردد کتبه حسنه
و سگوان دن و رجال و دانشمند آن در قضا و کتبه داران و دانشمندان و اکثر زمان
در دکان اراد کتبه و شرافت آن بیانیه را تا به و کتبه کتبه

عمران من اکبر صند طبلان در علم کار کتبه آن قر کتبه
و اسکیم فریمان است کتاب - کتاب - صبح رسیده و حال را اگر مدتی خوشه آ
خفاها سر بلبله بگویند و آقا به هم خیال تبا به رسیده خدا را عمو کتبه
دماه نور و عمارت آن

نه نوزن فغانی با و نه عمو کتبه بگردد ام کتبه توانست کتاب را از
در صندگی دماه را از نوزن خانی باز دارد

هم مهناک عمران در مردندان من!
خوشترم که آنقدر رفته مانم تا به آروزی درین خود رسیده بگویم خوش دهم که
نیم در طرف ایران بیدار دیش را راه را از راه باز نشانه و دست را
از دشمن کتبه و ابع برابر احقاق حق آرد و آفته و با مال خود بیام کتبه و
با چانه است

لغت نامه ای که در کتابخانه کهن در تنگ صم

باید متحد بنویسد و قیدل و اسبوار و معنی رنده کردن و آرزو داشتن و از لغت آن همان بر خرد دار شدن را که معنی هم بر آن رنده از است به تنوع آسان در استاد از صفت فاضل بدید آورد در در بر تو صم و زمانه و اینست به آمان در ایران و اینست رندگ دارد و تنوع بر آنست به استقامت و پیش از هر چیز در بر با صم خود است و معنی خرد است و صم خود است.

این است اندر یک صم بر آن گردان خوان در ایران مبارز و در

پیش بر وجه صور آینه روشن و اینست

سازد بینه از صم جوان تر اقمه و هموزن است از صم عمر (عربی بود و در اد کوزن که

صفت یک است

۴- بقیه قطمانه صمغ

۱۳ (کامل) ۴۱

گفته در سرخانه که سبب و ترش صنایع در در که راه انداخته اند و سبب ما را سبب در در
 و ما سبب ما را که سبب را در در آن روز در در سبب ما را
 اما اعلام میدارم که در آن دستها کننده سبب است باید ببقیان صنایع را
 سبب که در سبب است محکومین خود ترک گرفتار شود
 ما سبب را در آن که از فداانایان سبب است در سبب ما را در سبب ما را
 آن نیز اصل مجربانه حل کرد
 ما در آن دارم که سبب است از اقیانایان تا به سبب ما را در آن دارم
 در سبب ما را مختلفه سبب است با سبب ما را در سبب ما را در سبب ما را
 ما سبب را در آن دارم که سبب است از سبب ما را در سبب ما را
 سبب در سبب ما را در سبب ما را

صفت ۱۰ صفت ۱۲
 سال ۱۲۱۹

روزنامه مصحح رابع مهر ۱۳۰۷
همانند کتبه صم دانه

” تا به بزنه بانه و خود تنگی کتبه ”

دانشجویان دانه گاه آن پیام استاد محبوب خود را در عملی و ساریه ای دادند و کتبه آن
صم دانه گاه آن را بر خود آورده و از آن بر کتبه صم دانه گاه آن را کتبی دادند

تا سخته مار بستر از صم دانه روزی در از صم دانه روزی در از صم دانه

در دانه گاه آن در دانه گاه آن در دانه گاه آن در دانه گاه آن

تسوع صم دانه بر کتبه صم دانه گاه آن در دانه گاه آن در دانه گاه آن
از آن استاد کتبه صم دانه گاه آن در دانه گاه آن در دانه گاه آن

در دانه گاه آن در دانه گاه آن در دانه گاه آن در دانه گاه آن

کتبه صم دانه گاه آن در دانه گاه آن در دانه گاه آن در دانه گاه آن

ما جلال بی نظیر بر کتبه صم دانه گاه آن در دانه گاه آن در دانه گاه آن
از دانه گاه آن در دانه گاه آن در دانه گاه آن در دانه گاه آن

عبارت نمونی در دانه گاه آن در دانه گاه آن در دانه گاه آن

کتبه صم دانه گاه آن در دانه گاه آن در دانه گاه آن در دانه گاه آن

لاهور طمان صم دانه گاه آن در دانه گاه آن در دانه گاه آن

سما وندیس کتبه صم دانه گاه آن در دانه گاه آن در دانه گاه آن

چه از دنیا و زندگی نباشد حقیقت وندیس بخوابد در دانه گاه آن
زندگی بخوابد و دنیا و سران خواهد شد صفحه ۵۷

لذریعہ نامہ صلح ۲۴ ۱۱ ادا ۱۹۲۰

۱۳

۴۱

۲۴ یوسف علیہ دیر کل جمعیت ہواداران صلح معروضہ کو راجہ جانی صلح

دوستان عزیز

میکہ روڈ گرام خود نام کو راجہ جانی صلح و تمام جمعیت معروضہ ہواداران صلح کے ہواداران
صلح در ایران سلام مقوم و با احترام سائے دلبرانہاں کہ مدد سزا برابری ادا و استقلال
میں خود و صلح جانی کو مقوم بر تعظیم خود دیاروم و تمام ملت معزلات و صمیمیہ
احباب خود را صحت اعراف یہ سب سے اولی ملت سزا برابری استقلال میں و سلام
لذریعہ صلح اہم ہائے راجہ جانی صلح ۲۴ ادا ۱۹۲۰

یوسف علیہ

صفیہ

۲۳

روزنامه مصراع هرگز
بیانده که صم دانه شاه

۱۳ قابل ۴

مهمترین عزیزان و دوستان دانشجو! در روز سالروز دانشکده استاد گرامر را بیک یادگار
بجایده بیایم کنیم که در راه حفظ زندگی سدا و اصداء در راه صم عالیترین در زمان
دن تا ما زنده کنیم و این مبارزه شرافتمندانه را تا پیروز شدن صم و صیقل ادیبان
کنیم صم دانه شاه

روزنامه صلوات شماره ۱۷۱ عصره در روز سه شنبه
بیانه کتبه صلوات گاه آران

۲۱/۱۲/۱۱

سپت روز درگذشت استاد یار

۱۲
۴۱
قابل

خواهران و برادران مهترمال و مصطفی عزیز
ماداد اول اودیهت ماه ۱۲۴۱

ارانی مواد آران صلوات
یار در بار ۱۲۵۰ عورتی از اهل خانه در بار ۱۲۴۰

سال زندگانی برادرزاده درگذشت
حقوق ترش آری او در محضر مدرس کمال التواد حضور داشت

سردیاریت و بیگانه امواج بر سنگ و سپوز منة الفلاک که در وقت عزای آن رادماه
باید از آن در گذشت او شکر جوان دیگر بود چون مردم فراسل ران نام

از شکر و طهت در همه روزها بار از آن سخن آری در میان الفلاک رفت و دم نمود
فرستاد محنت مردم عانت و چون نمکدان جوان خواص نمود و گویند مادرش بود
که فحشه آزار روی گردانده رت آن بینه و دور از بار و بار را بجان فیه و در

باریک خانه و ندان بیل بر سه اربوبه که بمچال نوبه از آرتق بر سرش بود
بار گذشت از مقام شایسته آن بصدیق و اتفاق هم آری از یک برادرش
دو بار روزنامه نو یار - تازه یار - نو یار بقیه - محمد دانگده

آثار برکننده در روزنامه او محمد آری دیگر
اصفیه (۵)

ردخانه مصلحت
مستند که صبح دان
یک برگ

نقشه

تفتیح ذر تاغ نستان - مجمع التواریخ - تصحیح در قبه تاریخ طبرستان و جوامع الحکایات
مخفی و مکارش طایع فخر او ایستادگی و سه مجلد سبک سبک کواکب ارتد در ۸

نابین بر درسی ام دعاست
سار که حوران و عاده زنده گی فوئرا در جوانی عرف حکم سالی مکتوبت ایران
کریم بود در پسر و تراوقف حضرت صبح لغنی عالی زین ایران شکر کم مردم

حالی بخورد و سارین در دام راه دلواری و افشار در ادبکی از ایرانی زین ادوار تاریخ ایران
در حال در حال که سن و زوجه و نازا زنی از بهاری جاننورد سل سگدقت تا آفرین دم
زندگی دشال کرد

و ما که با عرف سی و بیست نظر بسیار است اراد و یاد در دارا فرزادش را که در
حکایت این نارمانی قوم دور عرض از صیقل زین آن حدق شکر لب شکر است
درست راست صحبت ایران برادران صبح صلا ای امید کثیر صبح و زندگی را در لایحه
ایران در دلد و کورانیان پیام رساند که :

« در دانشکده در درستان در بر غنچه و طایفه و ما را گاه ایامی
که سینه صبر را که شغله و پر مرام و عقیده ای که دایره و ابر صفا صبح

دوریم جمع کویه
« من ایام با شمس و مه نیشم
« من ایام با شمس و مه نیشم زین زین و در انتظار است

نامه مبارک به سرو و تنی معاون سوزان جان برادران اصم

۱۳۸
قایل
۴۱

دوست گران با نیت کرم و دانی را در ظرف خود دگرگی ملی جمعیت ایران برادران اصم صفتین
 سال تو که در راه ایران تو را که سوسه با نیتیم مبارزه کرده است تبریک میگوم. دست جمع دوست
 ایران بزرگی را که در راه نجات کثرت و صلح دنیا کوشش نموده است و از آن بگفته و بگفته
 صفت امروز با خوشحال تمام صفتین سال تو که ما را صفتین تبریک میگوم. دوست گران
 خدا قوت و در صفتین تبرین احسان من را به تبریک
 دست جمعیت ایران برادران اصم
 ملک اسوایا
 صفت ۱۹۰۱۹۰۱۹۰۱۹۰ صفر ۱۹۵۱

استعمال استعمال سلاح آہنی فی سلاخ وقت زانی کہ دیکھتا دیکھتا جمع مردم را
 حلقاً ممنوع گردد
 مامور مردم نظارت میں اللہ دقتی برآورد تا اجراء آئین منع استعمال سلاح آہنی
 را تمام میں کئے
 ما قصہ دارم بردہ گاہ در استعمال سلاح آہنی بر ضد کور دیکھتہ تر نہد ضابطہ
 نبرہ ان برت مرتب گرد و چون ضابطہ کا رکن با اور نفاذ خواہند. اعلیٰ
 مردمان خواہ جان را ایضا این بیانہ دعوہ کنند.

رہ نصیحت آیت ۱۱

۱۱ نوامبر ۱۹۵۰

مہذا آئی کام مردم بود
 کہنا بود باد آئینہ لادیکہ حوا

زار بود دردی گنگه صمغ لاجان در بسیار نافع است

گردد از سفید هم در اولدش که سان گردد از سفید را در افضا ارضی
گنگه گنداد

سرم در نفس صمغ لاجان

« باران سینه ها صمغ لاجان در اولدش که سان گردد از سفید را در افضا ارضی
مانع حرکت نایبگان فقره های را از آنست در دوس گنگه لاجان بود اراک صمغ لاجان

دستور حرمانه آنکه با سینه که بیست حاکم اقلدگان را محکم سازد

در این گنگه در است تمام رانام ضایعها گنگه لاجان گنداد در این صمغ لاجان
صمغ لاجان اقلدگان در لاجان

این گنگه در وقت نفس شود که شد تحريم رسمه آنها در جمع عموم سواحل
در سینه که معلوم بیاید این سینه از طرف نفع است گنداد در این صمغ لاجان

گنگه لاجان خورد کرد که صمغ لاجان لاجان در تحريم رسمه آنها در جمع عموم سواحل

در سینه که معلوم بیاید با بدست سینه را این تحريم رسمه آنها در جمع عموم سواحل
تقن لاجان در سینه و علامه فعلیه در وقت که بدل حکام لاجان طرفدار تحريم رسمه

این گنگه صمغ لاجان گنداد از او این سینه آنگاه سینه صمغ لاجان گنداد
در وقت دافعه اقلدگان قاتلین را این صمغ لاجان گنداد در وقت دافعه اقلدگان
دافعه اقلدگان در وقت دافعه اقلدگان گنداد

۲۲ آ ۱۳ ۱۳۵۴ رابع ۱۷ ص ۱۷

تا رقیق در تمام خود از لایه را "استاد دست رو" مانند اعلام کریم بود که از ام الکون
در انقت خود را با هم نصیب = صلح میان جان الام مداره رز ارزنده در آن که صلح
لمیدن جان راه دست سود؟ از در راه صلح است ۱۱۴ ۱۲۱۹
صفحه ۵

از صحت است ۱۷ صفحه رابع به همدوس گنگه جان صلح ۱۲۱۹

استی خود = گنگه در صفت خود و هم است مثل از نیک گنگه در حال که کبیری
از در بار نماند از ۲۸ گنگه بعد صفت روانه بود به اوله آن می بود بعد از گنگه
اما آخر باض اندام = یعنی نمونه از غم رابع بر ادان صلح برای انعقاد
گنگه مانند شده در راه صلح صلح گنگه مانده

نور صلح گنگه نماند بر است و مع مانع نمونه صلح صلح اوله آنرا بود
روز ۱۹ نوامبر در دست دومین گنگه جان بر ادان صلح گنگه می مانند

در این گنگه نماند جان بصاد گنگه گنگه گنگه

سمرانی در کلای سگورشی است مانند کل ایران

در این جمله امر، کلمه مترادف کلمه غارت = گنگه گنگه در خود نور است
اگر فرزند گنگه گنگه نماند که است ایران گنگه خانه گنگه داد گنگه شده بی با گنگه
توضیح گنگه در دست و همچو گنگه بود که از آنکه گنگه طمان بخوانند از گنگه با منظور صلح گنگه
۴۰۰ دست ما گنگه به از درون نفس او نماند گنگه. این فوق و هم می بود که در لایه ایران از حرکت است

برهان
پیام را بهک التوالیه برکت کتمان در سبک صلح که در بعد
روزانگیش کمال عولده

عمران من من این پیام را ایدیه لرزان و سینه از مجمع و گداران از کربساره
سایه من مدونم و تقسیم (عکس ملک در کربساره کراود)

هم نهان، حواریان در اردان دستان در قفقان - بود داران صلح و سراران لرزان
به نهایت مال و شوق نبودم که در این اجماع عظیم و تاریخ صلح طبعانه و در دوستان
سرکت جویم تا در ارضایان در دوران سرامنه و صلح جو و اراده عولده حال در خسته
در سوزن سراسر معرمان و شور و شوق بی امان از محبت و کام دل من که از شکرستان
گزاران زندگی مرگبار گذشته تلخ و زهر انگیز است از سینه همه سادگ و خندان

و عاقبت سازد و مصمم به مدافعان صلح و سایرین از اردان در شوق بود
دلی انوس که سبب رنجور و سبهار و ضعف و ناتوانی سربازان سعاد
توفیق نیافتم و از کب قرض ایدیه خواران و سراداران طبر محمد مادم

عمران من

من این پیام را ایدیه لرزان و سینه از مجمع برابر مدونم و هم فرستم دید میوشند
سایه کبریا حواریان زمان در دانی که امروز بران دماغ از صلح و زندگی و حمایت
از اردان و آداب و محکوم با حق صلب و همان خواران در این محل اجماع کرده اند لغتم
مدارم و توفیق به هم را در رسیدن بان نوصه عالی و تقوی که استیای کربساره
در دینی دارم از صمیم قلب کدو ستم

خواران در اردان و سران و خواران من

بارگشتری زندگنجیب خود را در گنجینه صبح بهار

با طبع من گشته به چوین

بمع صبح تقم و تناه دو

در هر دو ایالت بختکاران محلی بر سر دانی بسته بهار زندگانه خوان رفیع خود را

در ضمن بانه ظنم برود که چگونه

شکداره سردان تمدن در عقو صتم طمان لطف با این را اجتناب کنه

لقین ضرب آغوشی بکارینه خنجر خنجرانه جیت

صم ۱ و ۲ و ۸

(در اول فصل گشته بود)

"شما که بگذرد اوضاع فرح خوان در پیمانده اسکیم از دولت در زندگانه

مقام نگاه و نظره وقت کفنه بهیجا و مقصد آنجا نگاه که پس از آنکه

بنده که بر باه ایرانی لانه به ، دولت بهار ایران فراتر گشته مقصد ادبیک

از بر ترفیق حاصل گشته و منظور که ک خود را اعلام داره این فرم بود ، حکام بود

تولیده بود و در ایالت نظر از خود یک به نظر اعلامیه ای آینه را از یکدیگر خوان بود

مانند ششم که نشاء این اعلامیه از نارضا مندر سعادت محرم ایالت

تبعه ایرانی که یک نموده است . امید انستم که باکی گزین در نوبان بگریم

و ادان از نرفه اند به این جهت نموز استیم ما به کسیم که انفعه بنا سینه اعلام یافته

هم در غنا به آلا آزاد تمدان مکه ستان آن صله آورده در مجلس از دولت

بفرست صفت

در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۱۹۴۹ گلشن جان صغ در اثر سفته‌های دولت دراز اردان
 وزیر امور خارجه از خاسته‌ها خود دارن کرده بود که از خاسته‌ها در نزد دران تاریخ
 دیگر در یک رنگ دادند. گلشن جان صغ بارها در نزد دران تاریخ ۲۵ اردیبهشت
 ۱۹۴۹ اداره بانک و بیان نامه از دست دردار +
 در آن تاریخ سفته می‌بود (از ۲۵ اردیبهشت تا ۲۵ خرداد)
 "ما تمام سفته‌های آن زمان در آن که به حساب خود را گلشن جان صغ و برادران صغ
 و سفته‌ها به نام مردم که "قرابت نام و است"

در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۹۵۰ جلسه عمومی که برقرار شد
 سفته رنگین و بیان معروف است که هم را صادر نمود

"در تاریخ ۱۸ خرداد ۱۳۲۹ جمعیت ایرانی برادران صغ
 رسیده است که در آنجا دکتران و هیئت امثال کارخانه، دکتران
 احمد گلشن، دکتران، دکتران، جعفر شاد و محمود مرزبان سفته اصول سفته
 در گلشن جان صغ برادران صغ در این تاریخ بسیار گداز کرده است (۱۳۲۹ خرداد)
 جمعیت ایرانی برادران صغ در اولین جلسه خود که با جمعیت ایرانی
 رسیده است رنگین جمعیت را اطلاع داد و از عموم مردم بهانه صرف نظر از گفته شد و
 در یک دفعه دولت کرد که ما را در راه دیگر که در این دارم ما را نماند
 مردم ایران ... ما هم با رنگین ما را آن در با عفو است
 برادران صغ از تاریخ گذشته و ما را دولت و صبی و رفیقان ما
 [صفحه ۲ روزنامه: گزارش استبداد جمعیت ایرانی برادران صغ]

۱۳۲۲ سال از درگذشت استاد ارجمند

قلم ۱۴

در ایران اسم صلح با بنام استاد ارجمند می ظاهر دارد. از بندگانی جمعیت ایرانیان استادان صلح
مردم را به از چند نفر او بود که زیر پرچم پر افتخار صلح ظاهر افت. او با وجود ک که کندی
که در دست در راه صلح با جدیت قابل تحسین در جهاد بود

از لایحه فخر نادانان و فوضن لایحه اصدا را در ایران با صد آرزوی خیر و اوقاف
فخر بیاض صلح دم چینی استاد لایحه جمعیت ایرانیان صلح کرد
وقتی صدراعظمی رئیس جمعیت صلح را پیرو و منفی ناف خوانده استاد را با نام
حافظ سلگفت که از دربار بر سر اعداد خوانان بگناه خوانی در طاعون
از که گیرند و فیلان نرو میگرد بگزارید ما را مقرب ناف بخوانند در مقابل
دعوت همکاران با انا در غلبه افروزان منفی ناف هستیم منفی ناف هستیم چون گفت
در وقت خانه مد اشم منفی ناف هستیم چون در امتیازات زندگی فعلی ارزش ما هم

ان لایحه (و بیانی) ما را از راهی که کسیر انجاب کرده ام باز نخوانیم که
به افتخار در نبردگر از این که بقیه عمر کم دبیر خود را در راه ملی بگیرد از انعام حال و جهان
مردان خود را هم در دست مردم را از دستار که است اسرار کاشی در کس ایجاد سکون و روز
دامنه آن وصف سگرفت بسنی رخ میرد - هم چنانکه هم مردم بر طرف وصل کرد

بلغ عمر بنده تا این که اطمینان حاصلش در هر فصلی از ما را مکتب و عمل نایب رسیده است

باج - ۷ - ۴۱

۱۲

سرقت صدای امریکا
صدای صفت
فقال زلفه صفت زمرعوس
کتاب ابرینه با زبان او

صدای صفت (صدای امریکا) طرز ادب (صدای امریکا) باوه کوهی خود دریا با صفت
طلبی ایران که گفت خود و پیش محرم است بری با نزه طله او در هوا. تهران دارم
که در ایران کجاست آدم با باده را آموخت گفت که نام او را نشنیده باشم
با در تمام سوز فیه است، قصیده افرا او را نام «صدای صفت» در
بحرنا طبع از سوارین و سنگس ترین آثار از انما تنظیم ادب است تا مقبولان بکار آورد
با در تمام سوز فیه است، و فاک در این گفته هم اوراق نفس گفت - نفس با آورد
با در تمام سوز فیه است، از سوارین و سنگس ترین آثار از انما تنظیم ادب است تا مقبولان بکار آورد
از نخستین روز سواران، در در این صفت و آرزوی و با نزه طله خود صحت
را با در تمام سوز فیه است

صدای امریکا با در تمام سوز فیه است، و فاک در این گفته هم اوراق نفس گفت - نفس با آورد
نخستین آثار است بر وطن خود با نزه طله خود و آرزوی و با نزه طله خود صحت
در امریکا «سر مرد» آنی است که به ایران آن را برده و موقوفه می کند
در امریکا «سر مرد» آنی است که از کجا رفته جسم مردم به دفاع کند در در آن آب سرد
در امریکا «سر مرد» آنی است که نفس با نزه طله خود صحت
سر مرد را بگریزند و در آن می آید

۱۳۷ قالیه صدقه شمس ۱۸۱ ۱۸۱ لایحه ۱۴۱

سال گذشته عمده از کوه لوزدان صلوات بر علیه دماوند صعود کرده و ارم
کبیر صلح را در صندوق مخصوص جا بر داده و آنجا بنا را گذارند و از آنجا
آنکه عمده از آنجا بالا رفتند امری که به نفع صعود کرده و بر خلاف حکم تفرقات
کوه لوزدان ارم صلح را در دندید و ازین بودند . ما امید داریم که این بار صحت
انداز شود . صفر ۹

تلمذ و فتنه نسبی - بلاغ به از

در صفت صبر رنگت بگرد . نام و صفت عظم مغزش بصم طبل
 بد در میرساند . بار طبع نرودند خود را در صفت صم که باره بصم طبل
~~این صفت که بهایه نازنین کلام نظم ابی بقرن است و صفت صم بهایه~~
 ارازی را با جوبه ترا در توانی دستار خود که جز بسافت . آفرین صفت
 او در وصف صم است . این صفت که بهایه نازنین کلام نظم ابی

لایق نام نامه عقد صفت ، ادا در
 عشق با به صم نام از عشق دامن او عدالت دان نیست
 در دوران رسیده در صفا ساه نام بر سر صفت و وجود صفت
 بعد و هر زمان در صفا و حال افتاد . با آنکه با درنگ با اندیشه آن
 انقلابی بدست آورده است نمودل در جبهاتش و شادکامی در راه
 انقلاب ترسنگان که با همه از در در بر هم رخ برهنه وجود دارد
 در یکی از نقطه های صک خود که در زندان رود با از یکی به
 آرزوی کنن سگره :

ساج بهار - ساج و ساج

۱۳

قال

۴

و لا وقت ساج سرانجام روز ۱۵ آگوست ۱۹۸۱ انجام پذیرفت - هر دو در
یک لوز آن جوانان صبح ظهر که همراه جوانان دیگر در نایب صبح شرکت
صبت و یکی از آن کنی بود که در اثر سبک سرد آن صبح در وقت در خون
عزله

لا بد است که طبع خود بلکه در اندال خود را نیز وقف خدمت صبح کرد

داع صم

قاله ۱۴

بنفایکه خانصم در آن تاریخ و سارکت بی عوانی بقبر کمان
آدم هو از آن دلیلهها انت زعم و گفته بود
"رقعت عجب میگفته (خانصم) آری نیست پس بسن خود
این را بگویم و افزوده بود - خانصم انبی است"

۱۴۴۰
صلوات شماره ۴۲ / ۱۹ ارداد

شوالیه صم که مایه اربع مهر را "داد سوخته بجان" است

تصنیف شده بسیار خوب است و فرستاده شد برای من

داد سوخته بجان بنام که بر آنکه آن است گران
سه در من انصاف گردد صم گران گیتی به جهان

یچون بر آن برکت در سارکت در صم میگفته

و است صم نگه داشته ام نگه داره مهر و سال
اندر عشق من از دل نرطی لا کرده سینه مهر بدان

صلوات شماره ۴۲ ، ۱۴۴۰

جمع به صبح از صبح زمان تو ۱۳۰۱

آن املا به تعداد افعال جمع آمدن است در ظرف گفته ۳۹۴۰۰
نفر با وجود افزایش فله و کسبه تصفیه نسبتاً با جمع آمدن
ست در برقیه بیش از دو برابر گشت

در این املا گفته چون بنامه دستگام ۱۳۵ تقریباً ۱۹۳
۱۹۳ نفر زشت ۱۹ نوسام - ۵۴ نفر نرسند ۱۷۰۰ نفر مقرر
۶۰۰ تن استاد و دانشیار در سال ۱۰۲۰۰ تقریباً داد کرد
۱۷۰ نفر پیش بنامه تصفیه است همان از طبقه مارتر
در تهران سایر نواز قشکس گوره صفحه ۲۲

دست ایران در این بدو ساری بدل صلح در قابل کبک کافه
پایه که هر سالها با انگلستان در رسیدن آن قسسه نفاذ
صنایع کرد با انگلیس ضعیف نایه پروا در حکم ملک صلح
حالی مع عمرها را صرفه خواهد کرد در سایه آن دست کار ایران
در دزدان ایرانم ما که ساری تو هم خود را در ار کرد گرت که گناه
فرمانت صفحه ۲۲